



تأثیر مدرنیسم بر خانواده/ جنبش های فمینیستی اغلب راهکار خشک حقوقی را دنبال می کنند

در ایران اسلامی دیدگاه روشنگرانه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری زمینه رشد شخصیت و مشارکت زنان را در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی فراهم آورده است. هر چند انتظار می رود که نهادهای آموزشی، تبلیغی، فرهنگی و مذهبی به بررسی مشکلات فقهی و حقوقی زنان بپردازند و با بهره گیری از ویژگی پویای اجتهاد در فقه شیعی برای رفع و حل مشکلات تدابیری بیندیشند.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: در ایران اسلامی دیدگاه روشنگرانه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری زمینه رشد شخصیت و مشارکت زنان را در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی فراهم آورده است. هر چند انتظار می رود که نهادهای آموزشی، تبلیغی، فرهنگی و مذهبی به بررسی مشکلات فقهی و حقوقی زنان بپردازند و با بهره گیری از ویژگی پویای اجتهاد در فقه شیعی برای رفع و حل مشکلات تدابیری بیندیشند.

آثار دگرگونی در زیست بشر، ابتدا در خانواده بروز می کند، زیرا آغاز زندگی از درون خانواده شکل می گیرد و سپس توسعه و تنوع می یابد. در حالت متعادل، خانواده دارای هویت و اصالت است؛ اما با تغییر شرایط، خانواده از معناداری می افتد و با بحران پوچی درگیر می شود.

نقطه عطف بحران خانواده در دنیای امروز، از دست دادن ارزش های ذاتی خانواده است. خانواده در جوامع غیر صنعتی، مسئولیت های چند گانه ای داشته است. مراقبت، نگهداری و تربیت فرزندان، تغذیه، کار در منزل، نگهداری از سالمندان از جمله مسئولیت های خانواده و بویژه زنان بود؛ اما با صنعتی شدن و نهادینه شدن اصل تقسیم کار، بسیاری از این وظایف به نهادهای صنعتی، خدماتی، بهداشتی و آموزشی که مستقل از خانواده بودند، محول شده است. اعضای خانواده غذاهای آماده را از فروشگاه های بزرگ در بسته بندی های معین می خردند و در مدت زمان کوتاهی با وسایل برقی آماده خوردن می کنند. گفت و گوهای پس از شام به سرگرمی در بازی ها، گوش دادن به موزیک و دیدن برنامه های ارائه شده رادیو و تلویزیون و بازی های ویدیویی و فیلم های تلویزیونی یا سینمایی تبدیل شده و پیران خانواده نیز با سپری نمودن بقیه عمر خویش در خانه های سالمندان از دیگر اعضای خانواده جدا می شوند و کمتر امکانی برای حمایت جمعی می یابند. در این صورت حمایت روانی، روحی و انسانی دیگر اعضای خانواده برای هر یک از اعضای نیازمند وجود ندارد، بلکه به مؤسسه های روانکاو، روان درمانی سپرده شده است. آنها با دریافت پول موظفند تا به رفع مشکلات روانی و اخلاقی افراد مبتلا به آسیب های روانی و اجتماعی بپردازند.

با بحرانی شدن موقعیت خانواده در جهان نوسازی شده صنعتی، بیشترین زیان آن متوجه زنان است؛ زیرا حتی در خانواده هایی که زن منزلتی نداشت دست کم به عنوان مادر خانواده، نقش محوری داشت؛ اما با ویران شدن جایگاه خانواده در دنیای مدرن، به طور طبیعی چنین نقشی از زنان گرفته شد. به راستی باید دید بر اثر دگرگونی های نو چه نقشی به زنان داده شده که هم سنگ با نقش مادری باشد!

درواقع نگاه سرمایه داری جدید به زنان، از جنبه زنانگی آنها نیست، بلکه به واسطه پیشرفت و تداوم چرخه صنعت است و در این میان هر کدام، مرد یا زن به نحو مطلوب تر و مطبوع تر ایفای نقش کنند، محبوب ترند.

بعضی از گرایش های فمینیستی، نتیجه اعتراضی است که زنان جوامع غربی به نگرش سوداگرانه صاحبان سرمایه به زنان داشته اند. بنابراین، نباید تصور کرد که موقعیت اجتماعی زنان در جامعه صنعتی بهتر از دیروز است. یکی از صاحب نظران غربی می گوید: «من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می گرفتند، ولی به عقیده من وضع آنها هیچ گاه به اندازه امروز که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردان اند، رقت بار نبوده است».

اصولاً در نظام سرمایه داری جدید، زنان به دو دلیل باید در بیرون از خانواده اشتغال یابند: نخست، حفظ ماهیت مصرف کنندگی خانواده هسته ای است و دلیل دیگر اینکه اشتغال زنان، ارزان تر و بی دردسر تر است. زیرا بسیاری از آنان برای باقی ماندن در کار، حاضر به قبول دستمزدهای پایین تر از مردانند.

صنعتی شدن در اوایل، باعث تعارض های شدید میان کارگران، به خصوص کارگران مرد و زن شد. زنان برای باقی ماندن در کار، حاضر به قبول دستمزدهای پایین تر از مردان بودند. زن بافنده ماهر، روزی یک فرانک و مرد ماهر روزی چهار فرانک مزد می گرفت. در سال 1870 متوسط دستمزد زن در پاریس 14/2 فرانک و متوسط دستمزد مردان 75/4 فرانک بود.

درواقع نگاه سرمایه داری جدید به زنان از آن رو که زن هستند، نیست؛ چنان که به مردان هم نگاه مردانه نمی کند. در چنین نظامی جنبه های زنانگی و مردانگی کنار گذاشته می شود؛ بلکه پیشرفت و تداوم چرخه صنعت مهم است و هر کدام نقش مطلوب تری ایفا کنند محبوب ترند. در حقیقت آنچه در جامعه صنعتی دیده می شود مهندس، تکنسین، مدیر، نقاش، هنرپیشه، فروشنده، دلال، کارگر و ... است، نه مرد یا زن. تنها زمانی مسائل زنانه اهمیت می یابد که چرخه صنعت با بحران مواجه شود!

نگاهی به جوامع غربی نشان می دهد که در حال حاضر، جوامع انسانی به موازات صنعتی تر شدن با ابعاد وسیع و پیچیده تری از خشونت درگیر است. اگر تا دو سه دهه قبل در آمریکا، خشونت را چندان جدی نمی گرفتند، امروزه بدان توجه پیدا کرده اند:»

در سال 1976 تنها 10 درصد آمریکا بیان این پدیده را جدی می دانستند و در سال 1983 نود درصد آنها خشونت را مهم تلقی کرده اند.»

بعد از تحقیقی که درباره خشونت در خانواده های آمریکایی انجام گرفته است؛ اظهار داشته اند که: «ما در خانواده های منحرف زندگی می کنیم» چرا که در سال 1975 حدود دو میلیون نفر از زنان آمریکایی توسط همسرانشان کتک خورده اند. در سال 1970 بیش از نوزده میلیون نفر از کودکان مورد آزار قرار گرفته اند.

همچنین تازه ترین آمارها در کشور صنعتی شده ژاپن، نشان دهنده افزایش شمار همسران قربانی خشونت است: «در نیمه نخست سال 2000، 443 فقره گزارش در زمینه اعمال خشونت از سوی شوهران ژاپنی نسبت به همسرانشان تحویل پلیس شده که نسبت به سال پیش دو برابر افزایش یافته است.»

«خشونت در محل کار نیز شایع ترین اشکال خشونت در جوامع پیشرفته صنعتی است. در این خشونت ها زنان بیشترین قربانیان را دارند. آنان با خشونت هایی مانند تجاوز جنسی، کتک خوردن و مجروح شدن، تهدید و ارباب، آزار و اذیت های فیزیکی و روحی و اهانت های زبانی و غیر زبانی روبه رو هستند. نکته مهم در تحقیقات انجام گرفته نشان می دهد که در دنیای جدید، مشکل زنان، تنها کمتر بودن فرصت های شغلی و تبعیض در دستمزدها نیست؛ بلکه سوء استفاده جنسی در محل کار نیز مشکل دیگری است.»

البته از تجارت فحشا به عنوان کثیف ترین و ستمگرانه ترین نوع خشونت نمی توان چشم پوشید. اینکه انسانی را از کرامت، شرافت و حرمت خدادادی به زور و خشونت محروم سازند و او را برای ارضای تمایلات نفسانی نامشروع دیگران مجبور سازند. سوگمندانه باید گفت: «زن اروپایی در غفلت تفکر و تمدن جدید، چنان به بند کشیده شد که نتوانست درک کند عامل پیشرفت های اقتصادی یا سودآوری هرچه بیشتر صاحبان ثروت های انبوه گردیده است؛ بدون آن که در آن سود سهمیم باشد.»

ناگفته نماند که حضور فیزیکی زن در بیرون از خانه با شعار آزادی و نیاز کارخانه داران به آنها و حمایت نظری پرزرق و برق از زنان، جنگی آشکار را بین زنان و مردان به وجود آورد که تا اعماق خانواده ها رسوخ کرده است. در پرتو این آزادی و تساوی مقررات حمایتی، زن فارغ از هرگونه مسئولیت خانوادگی و هم پای مردان در کارخانه ها، ساعات بسیاری از عمر خود را هدر داده است؛ اما در واقع آنچه که ثمره زنان گردیده، محروم شدن از کرامت انسانی است. در این راه، در کارخانه ها، بردگی ماشین و صاحبان ماشین، ارزشی بود که زنان به جای کرامت انسانی به آن دست یافتند. از تولیدات دستی و خلاقیت های هنری و به کارگیری ذوق خویش محروم شده و به واژگونی نگرشی و ارزش دست یافتند.

شغل و درآمدهای ناچیز، جانشین ارزش های معنوی گردید. زنی که تا پیش از تولد کارخانه ها، محور و ستون خانواده محسوب می شد و خویش را منبع برآورده شدن نیازهای معنوی خانواده می دید، در بازارهای کار خود را غرق دیده و از چشمه جوشان مهر، عشق و ایثار به موجودی بی احساس، خسته و بی رمق تبدیل شد. از مهر مادری تهی گردید و با همسر و فرزندان بیگانه شده، به جای تکیه بر همسر، وابسته به کارخانه ها شد و برای کار بیشتر، نداشتن فرزند را حسنی بزرگ و گامی اساسی در راستای آزادی کامل خود بر شمرد.

خانه خوابگاهی شد که اعضای بیگانه با هم، خسته و بی نشاط در حد ضرورت در آن حاضر می شوند. فرهنگ تجدد با مبانی و اصول خرد و کلان خود، زن را بدین گونه از قالب خویش خارج ساخت و در غفلتی مهیب او را به طرد غریزه مادری دعوت کرد و زن به گمان خود، جاده پیروزی را پیمود و به تدریج به ابزار وحشتناک تبلیغات تجاری تبدیل گردید و در این عرصه بیش از همه «انسانیت» او لگد مال گردید: «زن آزاد شده غربی، امروز خود را همپای مردان و شاید بالاتر از آنها می داند و در نهایت آزادی، شغل های محترم دزدی، آدم کشی و سیاست را نیز فرا گرفته است». زنان البته آنچه که از دست داده اند، قدرت فکری مستقل، شخصیت کریم و جایگاه رفیع خانواده است: «زن امروزی نمی داند که این آزادی نو، برایش مشکل پیچیده ای مانند دوران اسارت و بندگی به بار آورده است.»

1- برابری حقوقی زن و مرد، دغدغه اصلی فمینیست های اسلامی در حوزه مسائل حقوقی است. دستیابی به نظام حقوقی در مواردی چون قضاوت، شهادت، ارث، دیه، ازدواج، طلاق و سرپرستی خانواده ها آرمان هایی هستند که برای تحقق آنها تلاش های چشمگیری کرده اند. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از آنجا که بر مفهوم تشابه بنیان شده است مورد حمایت جدی آنان است. نگاه انتقادی آنان به قانون مدنی و مجازات با محور قرار گرفتن مفهوم تشابه شکل گرفته است؛ در سال های اخیر، تحرک هایی نیز در زمینه اصلاح قوانین و مقررات داخلی صورت گرفته است.

فمینیست های اسلامی بر روش های حقوقی برای استیفای حقوق زنان تأکید می کنند و اصلاحات مورد نظر آنان بویژه در محور روابط خانوادگی بیشتر رنگ و بوی حقوقی دارد. آموزش حقوق به زنان از ابتدایی ترین پیشنهادهای آنان به منظور آشنایی زنان با حقوق خود و استیفای آن، به ویژه در خانواده هاست؛ اما استیفای حقوق از طریق آموزش حقوق زنان تا چه حد مؤثر بوده است؟ مگر نه اینکه این آموزش زمینه تقابل را فراهم آورده و آشنا شدن زنان با حقوق خود، موجب بالا رفتن معنا دار آمار طلاق، خشونت خانگی و اختلافات شده است که خود نشان دهنده آن است که در ارتقای وضعیت چندان موفق نبوده ایم؛ در نتیجه باید به شیوه ای دست یابیم که ضمن استیفای حقوق احتمالی زنان آرامش خانوادگی زن و شوهر و فرزندان خدشه دار نشود.

2- در زمینه مشارکت اجتماعی، نگاه فمینیستی به زن آن است که وی را از هسته تحولات اجتماعی به پوسته آورده و نقش های کلیشه ای مردانه به وی واگذار می کند و نقش های مادری و همسری را کسالت آور و حقیر جلوه می دهد و در عوض

نقش هایی مثل رانندگی کامیون، فروشندگی و تاکسی سرویس را به وی پیشنهاد می کند و او را تشویق می کند که محیط خانه را به نفع موقعیت اجتماعی رها کند. البته حضور زن در اجتماع با محور قرار دادن خانواده و حفظ پویایی روابط خانوادگی از یکسو و حفظ احترام و امنیت زن در فعالیتی متناسب با شئونات زنانه دیگر می تواند مفید باشد؛ اما نقطه ایده آل برای فمینیست ها این است که زنان، مرزهای جنسیتی را در نوردیده و برابر در موازنه اجتماعی، حضور در مدیریت ها و مشاغل را پذیرا گردند و مرزهای جنسیتی به هر شکل ممکن، برداشته شود. روشن است بحث اختلاط، چگونگی روابط زن و مرد در جامعه و در محیط کار، امنیت اخلاقی و خرد نشدن زنانگی زن در زیر چرخ ماشین هادغدغه اصلی آنان نیست.

جان کلام اینکه، آنان می خواهند زنان را در روابط حقوقی و اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی به گونه ای مشابه و بدون مرزهای جنسیتی تعریف کنند و زنان آزادانه به هر آن چه متمایلند، دسترسی داشته باشند و از نظر ما چنین ارمانی نه صحیح است و نه دست یافتنی؛ صحیح نیست، چون بر معیارهای عقلی و شرعی استوار نیست و چیزی که بر این معیار استوار نباشد، سعادت آور نخواهد بود. الگوی تشابه نیز دست یافتنی نیست، چون خداوند بر اساس حکمت خویش، زن و مرد را با تفاوت هایی خلق کرده و انتظارات متفاوتی از آنان دارد. چنانچه جاری کردن الگوهای برابری در بعضی کشورها آمار طلاق، روابط جنسی خارج ازدواج، خانواده های تک والد، تک زیستی انسان ها و خشونت های خانوادگی و را ایجاد کرده است.

از نگاه ما ارزشمندی واقعی هر انسان به بهره مندی وی از قدرت و کمال و تقرب به خداوند است که در این جهت، تفاوتی بین زن و مرد نیست و ضرورتاً هردو دستیابی به تقرب را از یک مسیر نمی پیمایند. برخی از امور برای مردان و بعضی برای زنان ارزشمند است؛ چنان که تأمین مخارج اقتصادی خانواده از وظایف مرد، تنظیم اقتصاد مصرفی از وظایف زنان، جهاد با نفس و مال در برابر دشمنان از راه های تقرب مرد و نقش آفرینی در تربیت نیروی سازنده و رزمنده از وظایف زنان شمرده شده است. فمینیست های اسلامی چون از زاویه نگاه غربی به مسائل و مشکلات زنان می نگرند بسیاری از مشکلات مانند بحران جنسی بابالا رفتن سن ازدواج، نگاه ایزاری به زن، شکاف نسل ها، بالا رفتن آمار طلاق را جدی نمی گیرند.

به مسئله فرار دختران کلیشه ای می نگرند و آن را مسئله ای طبیعی در گذار از جامعه سنتی به مدرن تلقی می کنند؛ در حالی که این امر در جوامعی که مرحله گذار را نیز گذرانده اند نه تنها کاهش نیافته، بلکه به آمار آن افزوده شده است. به وضوح می توان دریافت که در مورد حضور اجتماعی و اشتغال و حتی روابط خانوادگی با توصیه های این نظریه پردازان به نوعی تزلزل در بنیان خانواده دست یافته ایم و حتی کسانی که خود را به مبانی دینی ملتزم نشان می دهند رفته رفته به بحران تئوریک نزدیک می شوند و باید از آیات و احکام دینی و الگوهای تجدد طلبی یکی را برگزینند؛ زیرا تفسیرهای تأویل گونه از آیات و احکام دینی همیشه ممکن نخواهد بود و در نهایت به جدایی دین از حوزه امور اجتماعی و عرفی گرایی و تردید در جهت کتاب و سنت خواهد انجامید.

ارائه پیشنهادها

جنبش زنان در اغلب راهکارهای خود، راه خشک قانونی را می طلبد و دستیابی به مراجع قانون گذاری و اجرایی را یکی از مهم ترین راه حل های مشکلات زنان می داند؛ در حالی که اگر قانون به وسیله نظام ارزشی تلطیف نگردد، در تمام عرصه ها، انگیزه لازم را برای رعایت حقوق ایجاد نمی کند.

برای مثال در نظام ارزشی اسلام، زن انسانی است که تمام لوازم و ابزار را برای ارتقای انسانی و رسیدن به اوج قله بندگی را داراست. در این نظام خروج از خانه در حقیقت به معنای رسیدن به مقصد رشد انسانی نیست.

از این دیدگاه، ارزش نه جلوس در خانه است و نه خروج از آن، مهم آن است که زن مسلمان با توجه به وظایف خود و شرایط حاکم بر اجتماع به دنبال رعایت ارزش های اساسی باشد، مثلاً پزشک، معلم، فقیه و کارشناس دین شدن زنان، مستلزم خروج از خانه است که در این صورت باقی ماندن زن در منزل ضد ارزش خواهد شد؛ زیرا مستلزم آن است که در تمام آن موارد، زنان جامعه به مردان مراجعه نمایند در حالی که اگر ما نظام ارزشی خود را از فرهنگ بیگانه اخذ کنیم و نفس خروج از خانه را یک ارزش بدانیم طبیعی است که در آن صورت نظام حقوقی دینی از منظر ما نظامی تبعیض آمیز خواهد بود.

قدر مسلم، ترویج دیدگاه های فمینیستی با راه حل های غربی آن در جامعه ایران که بستر و زمینه این جریان سازی را نیز برخی از قوانین نارسا هموار کرده اند و همچنین، نبود تعریف مشخصی از حضور زن در عرصه های سیاسی، اجتماعی، فکری و عدم سازماندهی نیروی عظیم زنان در جامعه اسلام، تنها زنهای جامعه را به سوی نوع دیگری از ستم و از دست دادن حقوق آنها سوق می دهد؛ زیرا غرب حتی نتوانسته به زنان جامعه خود امنیت و آرامش ببخشد و به رغم شعارهای پرزرق برق جهان غرب، امروزه وضعیت زنان مغرب زمین اسفبار گزارش می شود.

به گزارش خبرگزاری فرانسه یک سوم زنان در نروژ، آمریکا، هلند و زلاندنو مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند و در آمریکا در هر 8 ثانیه یک زن مورد بدرفتاری قرار می گیرد و در هر 6 دقیقه به یک زن تجاوز می شود. بر اساس تحقیقی که توسط وزارت دادگستری آمریکا صورت گرفته است هر سال حدود 310 هزار مورد تجاوز یا تلاش برای تجاوز (در این کشور) صورت می گیرد.

با این همه، آنچه در زمینه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان به اجمال مورد توجه قرار گرفته درواقع ریشه در یک معضل فراگیر و جهانی به نام باورهای کلیشه ای درباره نقش های سنتی زنان دارد که زاییده فرهنگ هر جامعه ای است. از اینرو، حرکت اصلی باید حرکتی فرهنگی در جهت تغییر نگرش ها در سطوح زیر باشد:

1. تغییر نگرش فردی

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چنین تغییر نگرشی در حد بسیار فراوان در زنان به وجود آمده و آنان را به سمت مثبت

نگری به خود سوق داده است. افزایش حضور زنان در دانشگاه ها، احساس مفید بودن و اعتماد به نفس را در آنان تقویت کرده است. در عین حال هنوز کاستی هایی در این باره وجود دارد تا گام های سنگین و اساسی متناسب با شئون زنان مسلمان برداشته شود.

2- تغییر نگرش خانوادگی

باید پذیرفت که تقسیم کار در خانواده یک امر قراردادی مبتنی بر عرف و عادت و سنت هاست و به طور زیستی و طبیعی شکل نگرفته است لذا با پذیرش تفاوت های بیولوژیک زنان و مردان، باید با برنامه ریزی فرهنگی و دادن آگاهی های مورد نیاز، سهم بیشتری به مردان در کارهای مربوط به خانواده نسبت به گذشته داده شود. تا امکان فعالیت اجتماعی بهتری برای زنان فراهم آید.

3- تغییر نگرش اجتماعی

در ایجاد برخی از نگرش های منفی، باورهای مذهبی جوامع نیز تا حدودی مؤثر است. طبیعتاً وقتی که مذهبی همچون بودا، زن را تجسم شر قلمداد می کند پیروان آن اجازه ندارند دیدی مثبت به زن داشته باشند و این در حالی است که در کتاب آسمانی ما مسلمانان از زنانی یاد شده است چون مریم، آسیه و بلقیس که نمونه هایی از انسان های کامل هستند. همچنین در قرآن از این عقیده شایع در برخی از ادیان تحریف شده یعنی فریفتن حضرت آدم توسط حوا به واسطه فریب شیطان خبری نیست. متأسفانه با وجود این نگرش قرآنی، زنان مسلمان در برخی موارد از حق مسلم خود در بعضی از کشورهای اسلامی بهره مند نمی شوند. البته در ایران اسلامی دیدگاه روشنگرانه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری زمینه رشد شخصیت و مشارکت زنان را در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی فراهم آورده است. هر چند انتظار می رود که نهادهای آموزشی، تبلیغی، فرهنگی و مذهبی به بررسی مشکلات فقهی و حقوقی زنان بپردازند و با بهره گیری از ویژگی پویای اجتهاد در فقه شیعی برای رفع و حل مشکلات تدابیری بیندیشند.